

اگر چه بود پیری پرنیاز او  
نکرد از راه دین بروی نماز او  
چنین گفت او که فردوسی بسی گفت  
همه در مدحِ گبری ناکسی گفت  
به مدحِ گبرکانِ عمری به سر برد  
چو وقت رفتن آمد بی خبر مُرد  
مرا در کار او برگِ ریا نیست  
نمازم بر چنین شاعر روا نیست  
چو فردوسی مسکین را ببرند  
به زیر خاک تاریکش سپردند  
در آن شب شیخ او را دید در خواب  
که پیش شیخ آمد دیده پر آب  
ز مُرد رنگ تاجی سبزه بر سر  
لباسی سبزه‌تر از سبزه در بر  
به پیش شیخ بنشست و چنین گفت  
که ای جان تو با نور یقین جفت  
نکردی آن نماز از بی‌نیازی  
که می‌نگ آمدت زین نانمازی  
خدای تو جهانی پرفروشته  
همه از فیض روحانی سرشته  
فرستاد اینت لطف کارسازی  
که تا کردند بر خاکم نمازی  
خطم دادند بر فردوسِ اعلی  
که فردوسی به فردوس است اولی  
خطاب آمد که ای فردوسی پیر  
اگر راندت ز پیش آن طوسی پیر  
پذیرفتم مَنّت تا خوش بخفتی  
بدان یک بیت توحیدم که گفتی

(عطار، اسرارنامه، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

پس از عطار، حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (تألیف ۷۳۰ق) ذیل نام «ابوالقاسم گرگانی» ضمن اینکه شیخ ابوالقاسم یاد شده در اسرارنامه را «ابوالقاسم گرگانی» معرفی

## از سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی حکایت منظوم زاهد و فردوسی در دیوان آذر بیگدلی

به یادروانشاد دکتر محمدمین ریاحی

سجاد آیدنلو

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اورمیه  
aydenloo@gmail.com

نظامی عروضی نوشته است که پس از درگذشت فردوسی

مذگری بود در طبران تعصب کرد و گفت من رها نکنم  
تا جنازه او در گورستان مسلمانان بزند که او رافضی بود  
و هرچند مردمان بگفتند با آن دانشمند درنگرفت. درون  
دروازه باغی بود ملک فردوسی او را در آن باغ دفن کردند  
(نظامی، چهارمقاله، ص ۸۳).

ظاهراً این گزارش کوتاه در سال‌ها و سده‌های بعد  
دست‌مایه دوستداران فردوسی قرار گرفته است تا  
افسانه‌ای بسازند که طبق آن شیخی به بهانه اینکه حکیم  
توس مدحِ گبران بوده است، بر پیکر وی نماز نمی‌گزارد  
و شب هنگام او را به خواب می‌بیند که جامه‌ای فاخر و  
زیبا بر تن دارد و چون از حالش می‌پرسد پاسخ می‌شنود  
که خداوند شاعر را به سبب یک بیت توحیدی وی  
آمرزیده است.

کهن‌ترین منبع فعلاً شناخته شده از این داستان اسرار  
نامه عطار (۵۵۳-۶۲۷ یا ۶۱۸ ق) است که نام شیخ را  
«ابوالقاسم» ذکر و او را «شیخ اکابر» و «پیری پرنیاز»  
وصف کرده است:

شنودم من که فردوسی طوسی  
که کرد او در حکایت بی فسوسی

به بیست و پنج سال از نوکِ خامه  
به سر می‌بُرد نقش شاهنامه  
به آخر چون شد آن عمرش به آخر  
ابوالقاسم که بُد شیخ اکابر



کرده، بیت موجبِ آمرزشِ شاعر را هم آورده است «جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی، و به قول اصحّ این بیت است: به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بنگذرد» (مستوفی، تاریخ، ص ۶۶۱). او در مقدمه ظفرنامه خویش (تاریخ نظم: ۷۲۰-۷۳۵ق) هم این روایت را با ذکر نام «ابوالقاسم گرگانی» در سی و یک بیت به نظم کشیده و در اینجا بیت توحیدی را «جهان را بلندی و پستی تویی...» دانسته است (ر.ک: همو، ظفرنامه، ص هجده و نوزده، بیت‌های ۳۶۱-۳۹۱). این افسانه در برخی منابع قرون نهم و دهم و پس از آن هم باز گفته شده است؛ از جمله در مقدمه شاهنامه بایسنغری (نگاشته ۸۲۹ ق)، مجمل فصیحی (تألیف ۸۴۵ ق)، تذکره دولت‌شاه سمرقندی (تألیف ۸۹۲ ق)، ترجمه فارسی مجالس النفایس امیر علیشیر نوایی به قلم حکیم شاه محمد قزوینی (تاریخ ترجمه: ۹۲۷-۹۲۹ ق)، آتشکده آذر (تألیف ۱۱۷۴-۱۱۹۳ ق) و... که همه نام شیخ را «ابوالقاسم گرگانی / گرگانی» و غیر از مقدمه بایسنغری، بیت را نیز همان «جهان را بلندی و پستی تویی...» آورده‌اند (برای روایت این منابع ر.ک: دبیرسیاقی ۱۳۸۳: ۲۵۰ و ۳۱۴؛ ریاحی ۱۳۷۲: ۴۱۶، ۴۳۹-۴۴۰؛ سمرقندی، تذکره، ص ۵۴). در یکی از روایات مردمی / شفاهی مربوط به فردوسی در تاجیکستان نیز کسی که بر فردوسی نماز نمی‌خواند «شیخ الاکابر طوس» و بیت «جهان را بلندی و پستی تویی...» آورده شده است (ر.ک: شیرمحمدیان و عابدزاده ۱۹۹۶: ۲۱-۲۲). در این داستان عامیانه، لقب / صفت «شیخ الاکابر» برگرفته از حکایت اسرارنامه عطار و انتساب او به «توس» متأثر از دیگر منابع پس از عطار است که او را ابوالقاسم گرگانی (صحیح: کرکانی / گرگانی) - که اهل روستای کرکانِ توس بوده - معرفی کرده‌اند.

آذر بیگدلی (۱۱۳۴-۱۱۹۵ق) شاعر اصفهانی سده دوازدهم، غیر از تذکره آتشکده در بخش حکایات دیوان خود نیز روایت منظومی از این داستان در ۲۶ بیت آورده که در حدود بررسی‌ها و آگاهی‌های نگارنده، در مآخذ فردوسی‌شناسی و مباحث مربوط به افسانه شیخی که بر پیکر فردوسی نماز نکرد و او را به خواب دید، مورد توجه نبوده است. این حکایت را که بعد از روایت‌های عطار و

مستوفی سومین گزارش منظوم یکی از افسانه‌های معروف و کهن سرگذشت فردوسی و شاید یکی از متأخرترین آن‌هاست، از دیوان آذر بیگدلی نقل می‌کنیم:

شنیدم که فردوسی نیک‌بخت  
کشید از جهان چون به فردوس رخت  
شد از رحمت ایزدی کامیاب  
یکی دید از زاهدانش به خواب  
به باغی نه مانند این باغ‌ها  
از آن بر دل باغ‌ها، داغ‌ها  
نشسته است در قصر یاقوت‌فام  
می‌لعلیش کرده ساقی به جام  
نه از سایه روزش چو شب تیره بود  
نه از آفتابش نظر خیره بود  
نفس تازه‌اش از ریاحین باغ  
ز بوی گلش عطری‌رور دماغ  
هر آن میوه کو را فتادی پسند  
فتادیش برپاز شاخ بلند  
هر آن نغمه کو در نظر داشتی  
همه مرغ آن نغمه برداشتی  
ز حورش کنیزان نازآفرین  
رهش رفته با طره عنبرین  
ز غلمان غلامان مستش به ناز  
گرفته خط بندگی از ایاز  
نه جز عشت‌اندیشیش پیشه‌ای  
نه از شاه محمودش اندیشه‌ای  
ز روحانیان انجمن کرده گرم  
همه گل‌فروشان بازار شرم  
چو دور است ظلمت ز تشریف‌نور  
همی دید زاهد به حسرت ز دور  
شگفتید و گفتا به دانای طوس  
که ای از توروشن چراغ مجوس



زمان وفات فردوسی، ابوالقاسم مذکور در اسرارنامه عطار نمی‌تواند این شخص باشد (ر.ک: شمس ۱۳۷۳: ۱۷۵؛ عطار، اسرارنامه، ص ۴۸۶ (تعلیقات)؛ محمدبن منور، اسرارالتوحید، ج ۲، ص ۶۷۷ (تعلیقات)) و معرفی مستوفی و مأخذ بعد از آن درست نیست.

ثانیاً در حکایت منظوم از عذرخواهی زاهد از گستاخی خویش درباره فردوسی سخن رفته، اما گفته نشده است که این گستاخی چه بوده است. در آتشکده تصریح شده است که شیخ ابوالقاسم گرگانی «بعد از وفات فردوسی بروی نماز نکرد که او عمر عزیز خود را در مدح مجوس صرف نموده و همان شب او را در خواب دید که ...» (ر.ک: دبیرسیاقی ۱۳۸۳: ۳۱۴). از اینجا معلوم می‌شود که منظور از گستاخی شیخ/ زاهد، نسبت دادن مدح مجوس به فردوسی و نماز نخواندن بر شاعر بوده است. نکته دیگر اینکه ضبط مصراع نخست بیت توحیدی فردوسی در حکایت منظوم، «خدای بلندی و پستی تویی» و با صورت منقول در آتشکده (جهان را بلندی و پستی تویی) متفاوت است.

بیت موجب بخشودگی فردوسی در تقریباً همه منابع داستان شیخ/ زاهد و فردوسی - جز از تاریخ گزیدم - «جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی» دانسته شده است<sup>۱</sup> ولی از دست‌نویس‌های شاهنامه این بیت تنها در سه نسخه قاهره (۷۹۶ق)، کامای بمبئی (قرن هشتم؟) و انستیتوی خاورشناسی (۲) آمده (ر.ک: فردوسی، شاهنامه، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۵۴، زیرنویس ۱؛ همان، ۱۳۹۱: ج ۴، ص ۳۸۶) و در دست‌نویس تویق‌پوسرای (۷۳۱ق) بالای سرنویس «گفتار اندر ستایش خرد» به خطی غیر از خط متن نسخه افزوده شده است (برای تصویر آن ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۶۹: ۶۶) در شاهنامه تصحیح دکتر خالقی مطلق در نسخه‌بدل‌های بخشی (داستان گرفتار شدن خاقان چین به دست رستم) که بیت مورد بحث در چاپ‌های دیگر (مانند بروخیم، دبیرسیاقی و ژول مول) در آنجا آمده است، به این بیت و بود و نبود آن در دست‌نویس‌ها اشاره‌ای نشده (ر.ک: فردوسی، شاهنامه، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۳۸، زیرنویس ۱۹). تقریباً

۱. در بعضی منابع نیز بدون ذکر متن داستان فقط گفته شده است که بی‌سبب عفو فردوسی شد و سپس همین بیت آمده است؛ برای نمونه، ر.ک: خوسفی، تازیان‌نامه، ص ۶۵، بیت‌های ۳۳۸-۳۳۹؛ محمدبن عبدالخالق، «انیس الشعراء»، ص ۲۴۴.

مرا راستی حیرت از کار توست  
که کار تو با عقل ناید درست  
تو تا بودی از جمله زندگان  
ندید از تو کس طاعت بندگان  
نه جز شاه‌گزین یاریت بود؟  
نه جز نظم شهنامه کاریت بود؟  
چه کردی که جنت مقام تو شد؟  
چه کردی که رضوان غلام تو شد؟  
تبسم‌کنان گفتش ای بی‌گناه  
چه می‌پرسی از بنده‌ای رو سیاه؟  
مرا ز آنچه گویی گنه بود بیش  
که خود بهتر آگاهم از حال خویش  
بخشود لیک ایزد ذوالمنن  
به این شعر من سربه سر جرم من  
خدای بلندی و پستی تویی  
ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی  
چو بیدار شد زاهد از خواب شاد  
همان بیت گویند بودش به یاد  
همی خواند و خون ریخت از دیدگان  
پسند این بُود از پسندیدگان  
همان نیم‌شب رفت بر خاک او  
جبین سود بر تربت پاک او  
از او عذر گستاخی خویش خواست  
مراد خود آن شه ز درویش خواست

(آذر بیگدلی، آتشکده، ص ۵۷۳-۵۷۴)

روایت منظوم آذر بیگدلی از این داستان با گزارش خود وی در تذکره آتشکده آذر یکی دو تفاوت جزئی دارد. نخست اینکه کسی که فردوسی را به خواب می‌بیند «یکی از زاهدان است» و معرفی نشده، ولی در آتشکده، به پیروی از اشارات منابع متقدم، او شیخ ابوالقاسم گرگانی است. در این باره باید یادآور شد که محققان معتقدند به دلیل جوانی ابوالقاسم کرگانی / کرگانی توسی (۳۸۰-۴۶۵ یا ۴۶۹ق) در



مشابه این بیت در آغاز شرفنامه نظامی آمده است؛ اما یکی از پژوهشگران در گفت‌وگویی خاطر نشان کرده که آن را در شعر پیش از نظامی هم دیده است (ر.ک: جهانبخش ۱۳۷۴: ۱۲). در هر حال، به استناد نسخ معتبر شاهنامه این بیت با وجود شهرت آن به نام فردوسی در داستان چگونگی آرمزیدگی او و برخلاف نظر یکی از محققان (ر.ک: تاکی ۱۳۷۹: ۵۰-۵۱) از فردوسی نیست و حتی مستوفی که خود آن را در تاریخ گزیده و ظفرنامه (ص ۵۲۲) نقل کرده، در شاهنامه ویراسته‌اش در محل مربوط (گرفتن رستم، خاقان چین را) نیاورده است.

جالب اینکه راجی کرمانی برخلاف همه منابع، علت بخشودگی و بهشت‌نشینی فردوسی را سه بیت دیگر او در دیباجه شاهنامه در مدح امام علی<sup>(ع)</sup> دانسته است، نه بیت توحیدی شاعر:

چوزان داستان گرد کرد این سه فرد  
به شأن علی اندر آن درج کرد  
«چه گفت آن خداوند تنزیل وحی  
خداوند امر و خداوند نهی  
که من شهر علمم، علیم در است  
درست این سخن قول پیغمبر است  
گواهی دهم کاین سخن را ز اوست  
توگویی دو گوشم بر آواز اوست»  
به گیتی بر او گوهر افشاند  
به فردوس، فردوسیش خوانده‌اند

(راجی، حمله حیدری، ج ۲، ص ۱۸۴، بیت‌های ۴۱۶۱-۴۱۶۵)

## منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، دیوان، به کوشش حسن سادات ناصری و غلامحسین بیگدلی، تهران: جاویدان، ۱۳۶۶ ش.

- تاکی، مسعود، ۱۳۷۹، «هر چه هستی (ذیلی بر بیتی از شاهنامه فردوسی)»، آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۵،

۱. پناه بلندی و پستی تویی / همه نیستند آنچه هستی تویی (نظامی، خمسه، ص ۷۴۳).

- ش ۵۴، بهار، ص ۵۰-۵۱.
- جهانبخش، جويا، ۱۳۷۴، «گفت‌وگویی علی رواقی، بهاء‌الدین خرمشاهی، کامران فانی، سعید حمیدیان، جويا جهانبخش و موسوی گرمارودی با خالقی مطلق»، گلچرخ، ش ۱۲، آذر-دی، ص ۸-۱۲.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۶۹، گفتاری در شیوه تصحیح شاهنامه و معرفی دست‌نویس‌ها (ضمیمه دفتر یکم شاهنامه)، تهران: روزبهان.
- خوسفی، ابن حسام، تازیان‌نامه پارسی (خلاصه خاوران نامه)، تصحیح حمیدالله مرادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲ ش.
- دبیرسیاقی، سید محمد، ۱۳۸۳، زندگینامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، تهران: قطره.
- راجی کرمانی، ملا بمانعلی، حمله حیدری، تصحیح یحیی طالبیان و محمود مدببری، کرمان و تهران: دانشگاه شهید باهنر و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- ریاحی، محمدامین، ۱۳۷۲، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سمرقندی، دولت‌شاه، تذکرة الشعراء، تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲ ش.
- شمس، محمدجواد، ۱۳۷۳، «ابوالقاسم کزگانی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۷۵-۱۷۶.
- شیرمحمدیان، بهرام؛ عابدزاده، دادجان، ۱۹۹۶، قصه‌ها پیرامون فردوسی و قهرمانان شاهنامه، دوشنبه: سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، اسرارنامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۶ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، ۱۳۷۴ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق (دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی)، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به تصحیح و اهتمام محمد نوری عثمانوف و رستم موسوی علی‌اف، زیر نظر مهدی قریب، تهران، سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی



عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا، (Or. 2833)، تهران و وین، مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش، ۱۳۷۷ ش.

- مستوفی، حمدالله، ظفرنامه، ج ۱ (قسم الاسلامیه: احوال رسول الله)، مقدمه و تصحیح مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

- نظامی عروضی، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران: جامی، ۱۳۸۳ ش.

- نظامی، نظام الدین، خمسه (بر اساس چاپ مسکو-باکو)، تهران: هرمس، ۱۳۸۷ ش.

مسکو، ۱۳۹۱ ش.

- محمدبن عبدالخالق بن معروف، «انیس الشعرا»، به کوشش محمد باهر، نامه معانی (یادنامه استاد احمد گلچین معانی)، به کوشش بهروز ایمانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۲۷-۳۲۲.

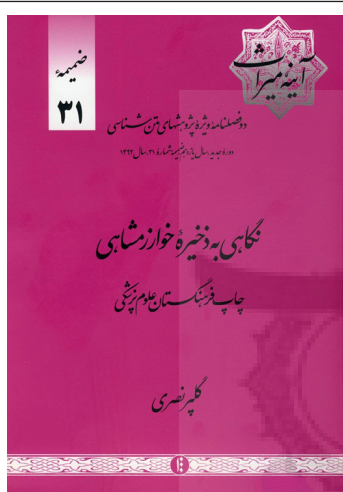
- محمدبن منور، اسرار التوحید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۸۶ ش.

- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسن نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.

- مستوفی، حمدالله، ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ

### نگاهی به ذخیره خوارزمشاهی

ضمیمه شماره ۳۱ آینه میراث (دوفصلنامه ویژه پژوهش‌های متن‌شناسی - دوره جدید، سال ۱۳۹۲) با عنوان «نگاهی به ذخیره خوارزمشاهی (چاپ فرهنگستان علوم پزشکی)» به کوشش گلپر نصری منتشر شد.



ذخیره خوارزمشاهی نوشته اسماعیل جرجانی (ف: ۵۳۱ ق)، از مهم‌ترین کتاب‌های کهن پزشکی به زبان فارسی است که هنوز چاپ انتقادی پاکیزه و کاملی از آن در دست نیست. تصحیح این کتاب در دوران معاصر، نخست بار به پیشنهاد ذبیح‌الله صفا و به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار آغاز شد. کتاب اول در ۱۳۴۴ ش، پس از گذشت ده سال از زمان تصویب طرح، منتشر شد و چاپ کتاب دوم در ۱۳۵۰ ش خاتمه پذیرفت. در شهریور ۱۳۴۴، ویراست دیگری از جلد اول ذخیره خوارزمشاهی به اهتمام محمدحسین اعتمادی، محمد شهراد و جلال مصطفوی، با سرمایه انجمن آثار ملی به چاپ رسید. کتاب دوم در ۱۳۴۹ ش و بخش‌های اول و

دوم کتاب سوم، به ترتیب در شهریور ۱۳۵۲ و اسفند ۱۳۵۶ انتشار یافت که سه مجلد آخر تنها نام جلال مصطفوی را بر خود دارد. سپس محمدرضا محرری بر پایه نسخه کهن (مورخ ۶۰۳ هجری که نسخه برگردان آن پیشتر چاپ شده بود) و ظاهراً با مقابله دو نسخه دیگر، آهنگ انتشار متن کامل این کتاب را کرد که تاکنون سه مجلد از آن (در سال‌های ۱۳۸۰، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴) به چاپ رسیده است. پس از او، حسن تاج بخش بر پایه دستنویسی غیر از آنچه اساس چاپ سعیدی سیرجانی بود، به چاپ عکسی ذخیره اقدام کرد. این کتاب، در ۱۳۹۰ توسط انتشارات امیرکبیر به طبع رسید.

انتظار می‌رفت که با گذشت حدود سی سال از انتشار نسخه برگردان ذخیره، تصحیح محرری یک چاپ انتقادی علمی و تا حد ممکن خالی از کاستی‌ها و نادرستی‌های نمونه‌های پیشین باشد؛ یا دست کم مصحح نقیصه چاپ‌های قبلی را دریافته و اختلاف نسخه‌ها را در موارد لازم به دست داده باشد. اما این چاپ هم فاقد نسخه بدل است و لغزش‌هایی در خوانش و شرح واژه‌ها به آن راه یافته است. جدا از این، در برخی از موارد، مصحح محترم ضبط دشوارتر و اصیل‌تر را به صورت امروزی تغییر داده یا واژه‌های حوزه‌ای و کاربردهای زبانی خاص را برای ساده‌تر شدن، به واژه‌های فارسی معیار بدل کرده است که چنین کاری به هیچ روی در حوزه اختیارات مصحح نیست. شماری از این برداشت‌ها و تفسیرهای نارسا را پیشتر سید حسین رضوی برقی در مقاله‌ای با عنوان «نقدی گذرا بر ویرایش اخیر ذخیره خوارزمشاهی» باز گفته بود. در این ضمیمه نیز به نمونه‌های دیگری از این نادرستی‌ها اشاره شده است.

